



تحلیل انتقادی ترجمه

علیرضا خان جان



تحليل انتقادی ترجمه

تحليل انتقادی ترجمه

رهیافتی نقش گرا

علیرضا خان جان



سرشناسه: خان‌جان، علیرضا، ۱۳۴۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: تحلیل انتقادی ترجمه، رهیافتی نقش‌گرا/علیرضا خان‌جان؛ ویراستار سیما حسن‌دخت.
 مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص.
 شابک: 978-964-329-456-4
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۴۱-۲۵۱.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: ترجمه
 Translating and interpreting
 رده‌بندی کنگره: P۳۶۰
 رده‌بندی دیویی: ۴۱۸/۰۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۳۷۱۰۳



علیرضا خان‌جان
 تحلیل انتقادی ترجمه: رهیافتی نقش‌گرا
 آماده‌سازی، صفحه‌آرایی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگه
 ویراستار: سیما حسن‌دخت
 چاپ یکم: ۱۴۰۰
 چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان
 شمارگان: ۵۵۰ نسخه
 همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشر آگه

تهران، خیابان بزرگمهر، تقاطع خیابان فلسطین، شماره‌ی ۲۲
 تلفن: ۶۶۴۶۳۱۵۵ و ۶۶۹۷۴۸۸۴
 ایمیل: info@agahpub.com
 اینستاگرام: @agahpub
 وب‌گاه: agahpub.com

قیمت: ۸۲۰۰۰ تومان

به یاد آن پدر خوب و آن مادر مهربان،
در حسرت دینی که هرگز ادا نشد.

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۳	۱ مقدمه
۲۷	۲ «ارزیابی کیفیت ترجمه» از نگاه دیگران
۲۷	۲-۱ مقدمه‌ی فصل
۲۸	۲-۲ مروری بر پیشینه‌ی نقد الگوی هاوس
۳۵	۲-۳ خلاصه‌ی فصل
۳۷	۳ زمینه‌ی نظری
۳۷	۳-۱ مقدمه‌ی فصل
۳۸	۳-۲ رویکردهای غالب در تحلیل انتقادی گفتمان
۴۱	۳-۲-۱ الگوی اجتماعی-شناختی وِن‌دایک
۴۵	۳-۲-۲ الگوی زبان‌شناسی اجتماعی گفتمانی وِداک
۴۷	۳-۲-۳ الگوی سه‌لایه‌ای فرکلاف
۵۲	۳-۳ در آمدی به زبان‌شناسی سازگانی-نقش‌گرای هلیدی
۷۰	۳-۳-۱ انواع معنا در ترجمه: رویکردی سازگانی-نقش‌گرا
۸۱	۳-۴ ماهیت مفهومی ایدنولوژی
۸۴	۳-۵ نظریه‌ی بینامتنیت
۸۸	۳-۶ خلاصه‌ی فصل
۹۱	۴ بازخوانی و نقد الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه
۹۱	۴-۱ مقدمه‌ی فصل

۹۱	۲-۴ بازخوانی الگوی هاوس
۱۰۳	۳-۴ نقد الگوی هاوس
۱۳۴	۴-۴ خلاصه‌ی فصل
۱۳۷	۵ پیشنهاد الگوی تحلیل انتقادی ترجمه
۱۳۷	۱-۵ مقدمه‌ی فصل
۱۳۸	۲-۵ معرفی الگوی تحلیل انتقادی ترجمه
۱۷۹	۱-۲-۵ جمع‌بندی الگو و شیوه‌ی کاربرد آن
۱۸۶	۲-۲-۵ نمونه‌هایی از کاربرد عملی الگو
۲۳۴	۳-۵ سخن پایانی
۲۴۱	منابع
۲۵۳	نمایه

پیش گفتار

به گمان‌ام آگوست گنت بوده که گفته است: «هیچ کس نمی‌تواند راه رفتن خودش را توی پیاده‌رو از پنجره تماشا کند». حق با اوست. تنها یک مشاهده‌گر بیرونی که بر من اشراف نظر داشته باشد می‌تواند در مورد راه رفتن من در خیابان قضاوت کند و بگوید که چطور می‌توانم شیوه‌ی راه رفتن خود را اصلاح کنم. ترجمه چون با خوانش متن و با برداشت‌های ذهنی مترجم سروکار می‌یابد، ناگزیر ماهیتی هرمنوتیکی به خود می‌گیرد و از آن جایی که خوانش مترجم از متن لزوماً کامل نیست (به این دلیل ساده که ظرفیت ذهنی انسان محدود است)، همواره گفته‌اند که هیچ ترجمه‌ای ره به کمال نخواهد برد. از این رو، نقد ترجمه می‌تواند به من مترجم علامت بدهد که در فلان حوزه‌ی بخصوص کاستی داشته‌ام یا می‌توانسته‌ام بهتر عمل کنم تا من بتوانم در ویرایش بعدی یا در ترجمه‌های آتی به اعتبار نظرات منتقد منصف و خبره کارم را بهبود بخشم. «سازندگی، اصلاح و بهبود» هدف بنیادین نقد ترجمه و در حقیقت، آن چیزی است که عرفاً از نقد ترجمه انتظار می‌رود.

دومین هدف نقد ترجمه ماهیتی «حقوقی» دارد و به احقاق حق مربوط می‌شود. بارها و بارها شنیده یا خوانده‌ایم که اثر طبع فلان مترجم «حق مطلب» را در مورد فلان اثر ادبی ادا نکرده است. این احقاق حق از یک سو معطوف به نویسنده (و به طریق اولی، فرهنگ مبدأ) است که حق دارد آن چنان که سزاوار او و قلم اوست در فرهنگ مقصد معرفی شود و از سوی دیگر، معطوف به خواننده (و به تبع آن، فرهنگ مقصد) است که حق دارد مثلاً با فلان اثر ادبی در حد ارزش ادبی آن و متناسب با شأن و منزلت خالق اصلی اثر آشنا شود.

و اما هدف سوم نقد ترجمه که معمولاً کم‌تر به آن اشاره می‌شود «آگاهی بخشی»

است. منتقد ترجمه به دنبال آن است که سطح آگاهی عمومی را نسبت به نتیجه‌ی کار ترجمه ارتقاء بخشد. چنانچه فرایند ترجمه توأم با غرض‌ورزی یا اعمال نیات معینی باشد، مثلاً اگر ساختارهای ایدئولوژیکی و عقیدتی یا جانب‌داری‌های منفعت‌طلبانه‌ی مترجم در نتیجه‌ی نهایی کار او اثر بگذارد، آنگاه این هدف سوم موضوعیت خواهد یافت. همه‌روزه و در سطحی بسیار گسترده با بروز این رفتارهای منفعت‌طلبانه در کنش عملی ترجمه مواجه‌ایم به‌ویژه در موقعیت‌های بخصوصی همچون ترجمه‌ی رسانه‌ای و برگردان اخبار سیاسی. این چرخش‌های ایدئولوژیکی اغلب آن‌قدر زیرکانه صورت می‌گیرند که کشف آن‌ها عموماً از خواننده‌ی عادی ساخته نیست. اما منتقد حرفه‌ای و نکته‌بین ترجمه به ابزارهای تحلیلی دقیقی مجهز است که او را قادر می‌سازد آن گزاره‌های ایدئولوژیکی نهفته در لایه‌های گوناگون زبان را بازیابی و خواننده را آگاه کند که فلان خبر بخصوص مغرضانه بوده است، تا وی در انتخاب‌های آتی خود سراغ فلان خبرگزاری بخصوص نرود یا بهمان روزنامه را نخواند یا به ترجمه‌ی این یا آن مترجم بخصوص اعتماد نکند. ازاین‌رو، منتقد ترجمه می‌تواند با هدف آگاهی‌بخشی عمومی شاخک‌های مخاطب را برای تشکیک در آنچه می‌خواند یا می‌شنود، حساس‌تر و حساس‌تر کند.

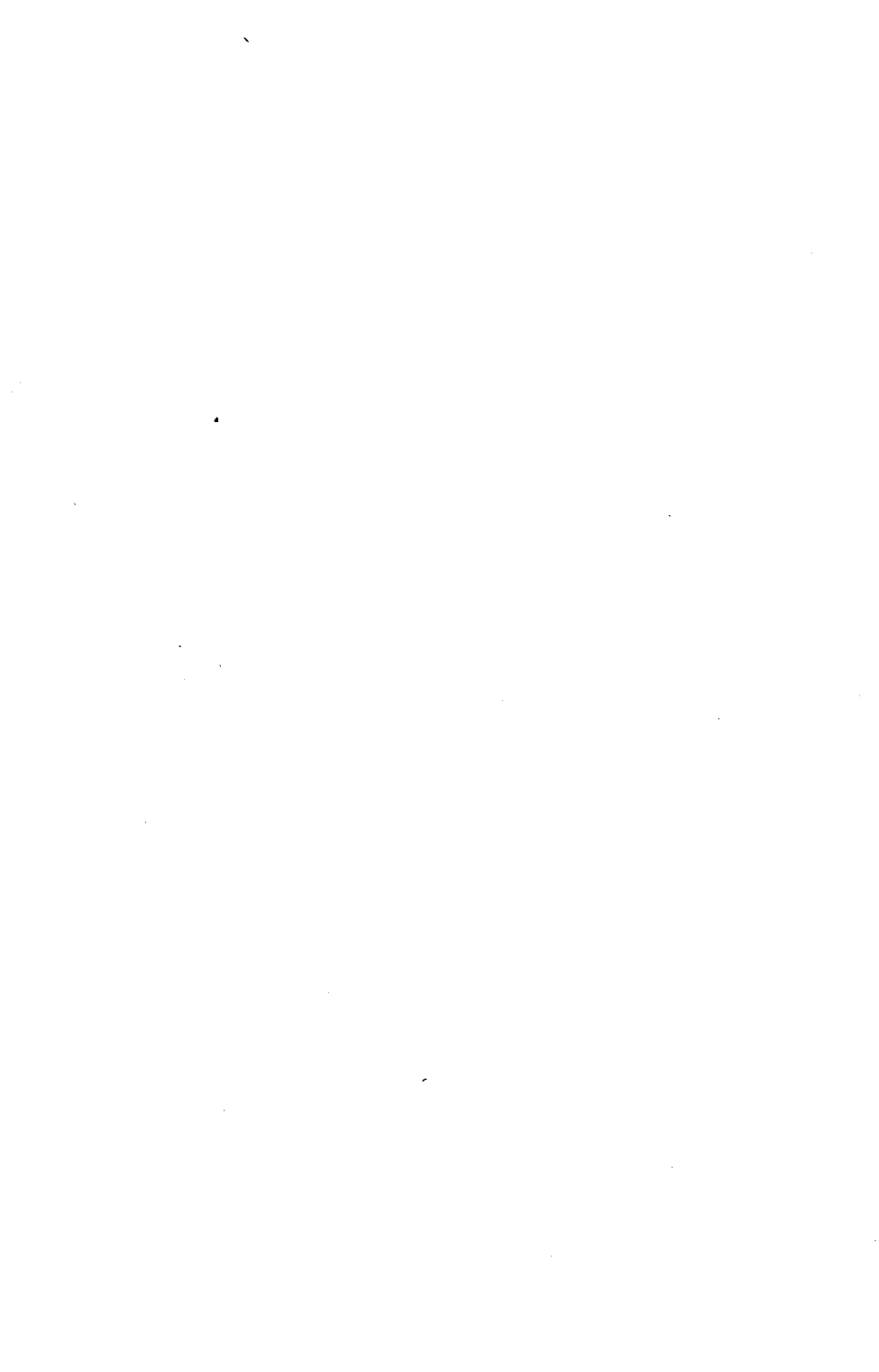
نقد ترجمه در ایران و در همه جای دنیا به دو شکل انجام می‌گیرد: نقد ژورنالیستی و نقد آکادمیک. استفاده از برجسب «ژورنالیستی» در این جا مطلقاً به این مفهوم نیست که هرآنچه به نام نقد ترجمه در مطبوعات عمومی و غیرتخصصی منتشر شود الزاماً هیچ ارزشی نخواهد داشت، بلکه منظور آن است که آن سنخ از نقد ترجمه که در مطبوعات غیرتخصصی منتشر می‌شود، قاعداً با آنچه نقد ترجمه‌ی آکادمیک می‌خوانیم، تفاوت‌های ماهوی و روش‌شناختی دارد. واقعیت آن است که بیش‌تر نقدهای ترجمه‌ای که این روزها به چاپ می‌رسند از نوع همان نقدهای ژورنالیستی است که عموماً، جز در موارد استثنائی، بسیار سطحی‌نگر هستند.

به‌طور کلی، این دو نوع نقد ترجمه چندین و چند تفاوت عمده دارند. اول از همه، نقد ترجمه‌ی ژورنالیستی ذهنیت‌گرا است، یعنی کم‌وبیش مبتنی بر ذوق و سلیقه‌ی شخصی است، درحالی‌که نقد آکادمیک عینیت‌گراست زیرا داعیه‌ی علمی بودن دارد و علم اساساً ملازم عینیت است. دوم این که نقد آکادمیک لزوماً باید همراه با بی‌طرفی باشد درحالی‌که در نقد ترجمه‌ی ژورنالیستی گاه سوگیری و

غرض ورزشی شخصی عملاً به هدف اصلی نقد بدل می‌شود. سوم آن‌که نقد ترجمه‌ی آکادمیک قاعده‌تاً باید بر پایه‌ی یک چارچوب نظری استوار باشد، درحالی‌که نقد ژورنالیستی عموماً این‌گونه نیست. در نتیجه، نقد ترجمه‌ی آکادمیک «نظام‌مند» است یعنی قابلیت پیش‌بینی دارد و مسیر آغاز و انجام‌اش از قبل صورت‌بندی شده است، درحالی‌که در نقد ترجمه‌ی ژورنالیستی کارِ نظام‌مندی نمی‌بینیم و شیوه‌ی عمل اصطلاحاً «مِن‌عندی» یا دلبخواهی است.

نویسنده‌ی کتابی که پیش‌روی دارید تلاش داشته است تا با معرفی الگویی برای نقد ترجمه‌ی علمی و نظام‌مند، زمینه‌های نظری و عملی نقد ترجمه‌ی آکادمیک را به‌صورت توأمان و در حد بضاعت علمی و حرفه‌ای خود تقویت کند. هسته‌ی اولیه‌ی الگوی موردنظر در این کتاب رساله‌ی دکتری نویسنده بوده است که سال‌ها قبل با عنوان ایدئولوژی در ترجمه‌ی متون خبری: رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان در گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان به تأیید رسیده است. نویسنده‌ی کتاب سال‌های متمادی به آن ایده‌ی نخستین اندیشیده است، الگوی اولیه‌ی خود را آموزش داده، به کار بسته و به بحث گذاشته و با گرفتن بازخورد، به تکمیل آن اهتمام ورزیده است. بااین‌حال، وی همچنان خود را وامدار محبت بی‌دریغ استادان فرهیخته‌ای می‌داند که در انجام آن پژوهش اولیه از راهنمایی و مشاوره‌ی ایشان بهره برده است: دکتر عباس اسلامی راسخ، دکتر محمد عموزاده و دکتر منوچهر توانگر.

راقم این نوشتار همچنین از یاری و هم‌فکری دو همکار گران‌قدر و دانشور خود، خانم سمانه فرهادی و دکتر محمدرضا لرزاده، که نسخه‌ی پیش از چاپ کتاب را بارها مطالعه و نکات ارزنده‌ای را گوشزد کردند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کند. نویسنده همچنین بر همدلی همراه همیشه و هنوزش، ویکتوریا، و فرزندان دلبندش، پریا و مانیا، ارج می‌نهد و از سرِ مهر قدردان وجود آن‌هاست.



مقدمه

گذری بر تاریخچه‌ی مطالعات ترجمه در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده‌ی توجه فزاینده‌ی نظریه‌پردازان به نقش ایدئولوژی^۱ در ترجمه است (مثلاً ر.ک. لُفور^۲، ۱۹۸۱a و ۱۹۸۱b؛ بَسنت^۳ و لُفور^۴، ۱۹۹۰؛ لُفور^۵، ۱۹۹۲؛ ونوتی^۶، ۱۹۹۲؛ رایینسون^۷، ۱۹۹۷؛ کَلزِدلِپرِز^۸، ۲۰۰۳ و بیکر^۹، ۲۰۰۶). با این حال، نوشته‌های موجود عمدتاً منحصر به گونه‌های زبانی بخصوص و به‌طور مشخص گونه‌ی ادبیات بوده‌اند هرچند پیشرفت‌های چشمگیری که در حوزه‌ی نظریه‌ی اجتماعی زبان و مشخصاً در قلمرو «تحلیل انتقادی گفتمان»^{۱۰} صورت گرفته، به تدریج دامنه‌ی بحث را به سایر گونه‌های زبانی تسری بخشیده است.

در سال‌های اخیر، کانون توجه ترجمه‌شناسان به سمت موضوع عاملیت مترجم و ذهنیت‌گرایی وی تغییر یافته است و اکنون دیگر کم‌تر پژوهشگری را می‌توان در

۱. واژه‌ی ideology در زبان فارسی عموماً به همان صورت بیگانه‌ی «ایدئولوژی» به کار گرفته می‌شود که نوعی بار معنایی منفی و بدبینانه را منتقل می‌کند و حال آن‌که ideology الزاماً همواره حامل بار منفی نیست. متأسفانه، در زبان فارسی همچون بسیاری از زبان‌های دیگر واژه‌ی معادلی که از هر جهت با وجوه معنایی و کاربردی واژه‌ی ideology هم‌خوانی داشته باشد، معرفی نشده است. از این‌رو، در نوشتار حاضر ناگزیر از توسل به کاربرد همان صورت نام‌انوس «ایدئولوژی» بوده‌ایم و در عین حال، به تناوب از اصطلاحات مانوس‌تری همچون «نظام عقیدتی» و «نظام باورها» نیز استفاده کرده‌ایم.

2. André Lefevre

3. Susan Bassnet

4. Lawrence Venuti

5. Douglas Robinson

6. María Calzada Pérez

7. Mona Baker

8. Critical Discourse Analysis (CDA)

حوزه مطالعات ترجمه سراغ گرفت که همچنان بر مفاهیم سنتی «اصالت متن مبدأ»، «برابری» و یا «ارجحیت مؤلف بر مترجم» پافشاری کند. برعکس، بسیاری از محققان ترجمه امروز بر این باورند که مترجم در وهله‌ی نخست کنش‌گری اجتماعی است که در فرآیند ترجمه حضوری فعال دارد و رفتار ترجمانی وی تا حد زیادی وابسته به ایدئولوژی‌ها و علایق جمعی گروه اجتماعی یا طبقه‌ای است که وی بدان تعلق دارد. مطابق نظرات لُفور (۱۹۹۲) و لوی^۱ (۲۰۰۰)، ترجمه نوعی بازنویسی است که فرآیند تصمیم‌گیری در آن همواره متأثر از بوطیقای غالب و عوامل ایدئولوژیکی است. بنابراین، مترجم دیگر مقلد صرف مؤلف به شمار نمی‌آید بلکه به‌نوبه‌ی خود، در جایگاه مؤلف قرار می‌گیرد زیرا متنی را که قرار است به ترجمه درآید، بازنویسی می‌کند و این بازنویسی ناگزیر از رهگذر خوانش وی صورت می‌گیرد.

در فرآیند ترجمه، مترجم دائماً در محاصره‌ی ایدئولوژی‌های گوناگونی است که در انتخاب‌های زبانی او ایفای نقش می‌کنند: ایدئولوژی مؤلف، ایدئولوژی کارفرما، انتظارات و ترجیحات عقیدتی مخاطب هدف و دیدگاه‌های فکری خود مترجم؛ هر یک از این نظام‌های ایدئولوژیکی به‌نوبه‌ی خود بر مترجم تأثیر می‌گذارند و او را خواسته یا ناخواسته به‌سوی راهبردهای ترجمانی معینی سوق می‌دهند (الشهاری^۲، ۲۰۰۷: ۳). این وضعیت مخصوصاً در مورد مترجمانی که در محیط‌های ماهیتاً ایدئولوژیک، ازجمله در خبرگزاری‌ها یا تحریریه‌ی روزنامه‌ها، کار می‌کنند به‌شکل بارزتری مصداق می‌یابد؛ جایی که مترجم عموماً ناگزیر از هم‌سویی با مواضع و خط‌مشی فکری ناشر یا کارفرماست و محصول کار او اغلب از صافی ایدئولوژیکی اعمال نظر ویراستار، دبیر سرویس یا سردبیر می‌گذرد. در ترجمه‌ی رسانه‌ای، گاهی اوقات رابطه‌ی تعادلی تا حد زیادی مخدوش می‌شود به‌گونه‌ای که اغلب به‌دشواری می‌توان تشخیص داد که متن مبدأ کدام است و آیا اساساً متن مقصد ترجمه‌ی یک متن واحد است یا صرفاً متنی است دربردارنده‌ی اطلاعات استخراج‌شده از متون متفاوت (الشهاری، ۲۰۰۷: ۳).

از سوی دیگر، مقتضیات زندگی بشر در روزگار ما به‌گونه‌ای رقم خورده است که

1. Jiri Levy

2. Khalid Al-Shehari

تصور انسان بدون زبان ناممکن به نظر می‌رسد. تاروپود زبان آن چنان ما را دربرگرفته است و آن چنان در زبان غوطه‌وریم که بسیاری از اوقات از تأثیرات عمیقی که ممکن است زبان بر حیات اجتماعی و حتی زندگی خصوصی ما داشته باشد، غافل ایم؛ بخش عمده‌ای از این پدیده برخاسته از تداخل و تزام حیات رسانه‌های همگانی در حیات انسان است. شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که تک‌تک جمله‌ها و واژه‌هایی که در رسانه‌های جمعی و مطبوعات تکثیر می‌شوند ممکن است زندگی ما را تحت تأثیر قرار دهند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳). بنابراین، این پرسش مطرح است که آیا متونی که هم‌روزه با آن‌ها مواجه می‌شویم، مخصوصاً متون مطبوعاتی، بازتاب کم‌وبیش عینی واقعیات اجتماعی‌اند یا این که ممکن است زبان را به‌گونه‌ای به خدمت بگیرند که بازنمودی دیگرگونه از واقعیت به دست دهند و آن را یکسره تحریف کنند؟

نکته در این جاست که حضور رسانه‌های همگانی در حوزه‌ی عمومی به معنای حضور مناسبات قدرت سیاسی در حیات اجتماعی افراد است و سیاست در هر صورت با ایدئولوژی عجین است. تحقیقات دهه‌های اخیر در غرب نشان داده است که ادعای بی‌طرفی مطبوعات و رسانه‌های جمعی که بنگاه‌های سخن‌پرانی هم‌روزه و به‌کرات آن را در بوق و کرنا می‌کنند، ادعایی بی‌اساس است؛ مطبوعات صرفاً بازگوکننده‌ی واقعیات پیرامون خود به‌صورتی بی‌طرفانه نیستند، بلکه کارکرد آن‌ها اساساً ماهیتی ایدئولوژیکی دارد؛ مطالب و محتوای مطبوعات جهت‌مند است و واقعیت‌های زمانه‌ی خود را به شیوه‌هایی که خاص منطق مطبوعات است بازنمایی می‌کنند (همان: ۱۵).

در این میان، بخش قابل ملاحظه‌ای از گفتمان رسانه‌ای مشتمل بر متون خبری است که طبعاً در بخش رویدادهای بین‌المللی به‌شکلی با ترجمه سروکار می‌یابند. بدیهی است که در سطح روابط بین‌الملل به دلیل تعارضات ایدئولوژیکی و تضاد منافع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... به‌طور بالقوه امکان عبور متون خبری مبدأ از دریچه‌ی ایدئولوژی مترجم یا سایر عناصر دخیل در فرآیند تولید خبر در نظام مقصد وجود خواهد داشت. پرسش آن است که در صورت مفروض دانستن احتمال بالای دخالت ایدئولوژیکی در محتوای نوشته یا خبری که قرار است از طریق فرآیندهای ترجمانی و پس‌ترجمانی به مخاطب مقصد برسد، آیا می‌توان بازتاب این دخالت‌ها را در ویژگی‌های صوری متن مقصد (مثلاً در گزینش‌های نحوی مترجم) نشان داد؟

پاسخ به این پرسش خود نیازمند پاسخ به سؤالات دیگری است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پرسش زیر است: آیا در میان الگوهای تحلیل یا نقد ترجمه‌ی موجود می‌توان الگویی را سراغ گرفت که به‌صورتی فراگیر قابلیت تحلیل ایدئولوژی داشته باشد؟ جست‌وجوی مستمر نگارنده برای پیدا کردن الگویی که از چنان بنیان زبان‌شناختی نیرومندی برخوردار باشد که در هر دو سطح خُرد و کلان بتوان آن را در نقد ترجمه به کار بست و در عین حال، امکان تحلیل‌های انتقادی را برای مطالعه‌ی تأثیر ایدئولوژی بر ترجمه فراهم آورد، بی‌نتیجه ماند. الگوهای موجود یا اساساً تحلیل عوامل ایدئولوژیکی را در حیطه‌ی وظایف تحلیل‌گر و ارزیاب ترجمه نمی‌دانند (همچون الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه‌ی جولیان هاؤس^۱، ۱۹۹۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۵) و یا اگر بر چنین باوری صحت می‌گذارند، از مبنای زبان‌شناختی همه‌جانبه‌ای برخوردار نیستند و دستاوردهای دانش زبان‌شناسی را به‌صورت گزینشی^۲ (و نه به‌شکل فراگیر) به خدمت می‌گیرند و این برای تحلیل ایدئولوژی در سطوح توأمان خُرد و کلان کفایت نخواهد کرد.

همین جا لازم است نکته‌ی مهمی را در ضرورت تلفیق خُردگرایی و کلان‌نگری در مطالعات ترجمه (و به تبع آن، در نقد و تحلیل ترجمه) خاطر نشان کنم. در آغاز قرن بیست‌ویکم، به‌ناگاه گروهی از پژوهشگران در صحنه‌ی مطالعات ترجمه ظاهر شدند که صرفاً به ارانه‌ی تصویری کلان از ترجمه مشتمل بر طرح پرسش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی و پرسش‌های مربوط به مطالعات فرهنگی علاقه نشان می‌دادند (مثلاً ر. ک. گلزدلپرز، ۲۰۰۳؛ برمن و وود، ۲۰۰۵؛ اسپواک، ۲۰۰۷). برخی از این محققان ادعا داشتند که تنها این نوع موضوعات در کانون واقعی مطالعات ترجمه قرار دارند و مصرّاً بر این نکته پافشاری می‌کردند که دوره‌ی زبان‌شناسی و تحلیل‌های متنی خُرد به سر آمده است. در مقابل، پژوهشگرانی نیز بوده‌اند که این جزمی‌گرایی روش‌شناختی را برتافته و به آن واکنش نشان داده‌اند. ماریا تیموژکو^۳ در بحبوحه‌ی منازعه‌ی علمی طرفداران دو رویکرد زبان‌شناختی و فرهنگی، مقاله‌ای را با عنوان «ارتباط دو نظم نامتناهی: روش‌های تحقیق در مطالعات ترجمه» (تیموژکو، ۲۰۰۲) ارائه کرد و به شیوه‌ای مستدل نشان داد که هر

1. Juliane House's Translation Quality Assessment (TQA) Model

2. eclectic

3. Maria Tymoczko

دو رویکرد خردگرا و کلان‌نگر در حوزه‌ی مطالعات ترجمه مورد نیازند و حضور یکی الزاماً به معنای نفی دیگری نیست. وی در آن مقاله می‌گوید: «تصور کنید کسانی در دوره‌ی گالیله می‌گفتند باید تنها از تلسکوپ استفاده کرد و میکروسکوپ [دیگر] کارایی ندارد یا برعکس. [طبیعتاً، امروز] این اظهارات از دید ما مضحک و بی‌معنا است؛ [اما] این [دقیقاً] وضعیتی است که این روزها در مطالعات ترجمه شاهد آن هستیم» (همان). بدین ترتیب، تیموژکو نشان داد که آن دیدگاه افراطی امروزه دیگر به لحاظ علمی محلی از اعراب ندارد و تحلیل‌های خرد و کلان هر یک می‌توانند پاسخ برخی از پرسش‌ها را در حوزه‌ی مطالعات ترجمه فراهم آورند.^۱

در آن گروه از الگوهای تحلیل و ارزیابی ترجمه که تحلیل عوامل ایدئولوژیکی را در حیطه‌ی وظایف تحلیل‌گر و ارزیاب ترجمه نمی‌دانند، می‌توان از آثار رایس^۲ (۱۹۷۱/۲۰۰۴)، لاروس^۳ (۱۹۸۷، ۱۹۸۹، ۱۹۹۸)، القناعی^۴ (۲۰۰۰) و ویلیامز^۵ (۲۰۰۴) یاد کرد و در گروه دوم که برای تحلیل ایدئولوژی در ترجمه دستاوردهای

۱. آن جزئی‌نگری و تقلیل‌گرایی روش‌شناختی همچنان در ایران امروز موضوعیت دارد. آن‌هایی که طرفدار رویکردهای کلان‌نگر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هستند به‌ندرت بر اهمیت تحلیل‌های متنی خرد صحنه می‌گذارند و به‌حدی در اتخاذ این دیدگاه اصرار می‌ورزند که بعضاً به مرور زمان قابلیت تحلیل داده در سطوح خرد را از دست می‌دهند. در مقابل، کسانی که همچنان از دیدگاه قدیمی‌تر متنی و زبان‌شناختی تبعیت می‌کنند، به‌ندرت حاضرند از مرزهای محدود متن (منظور از «متن» در این جا مفهوم سنتی متن یعنی «محصول متن» است که به‌صورت نوشتار بر روی کاغذ ثبت می‌شود و عینیت فیزیکی دارد) خارج شوند و در عمل، تا حد زیادی از تأثیر عوامل کلان فرهنگی، جامعه‌شناختی یا ایدئولوژیکی غافل می‌شوند و افق دیدشان در همان سطح محدود باقی می‌ماند. این در حالی است که خود آن‌ها نیز عملاً بر این واقعیت نظری اشراف دارند که متن ماهیتاً خودبسنده نیست و تفسیر متن عموماً منوط به ملاحظه‌ی عوامل برون‌متنی است. شگفت آن‌که هر دو گروه حتی زمانی که از سرِ اتفاق یا از سرِ نیاز بخشی از شیوه‌ی تحلیلی اردوگاه رقیب را به خدمت می‌گیرند، باز در مقام نظر، آن شیوه را نفی می‌کنند! در نتیجه، صاحب‌نظرانی که رهیافتی تلفیقی مشتمل بر کلان‌نگری و خردگرایی توانان در پیش بگیرند، در ایران امروز پر شمار نیستند. تعارض واقعی زمانی روی می‌دهد که مدرس، ترجمه را عمدتاً از دیدگاهی خردگرا در سطح زبانی و متنی به نوآموز ترجمه آموزش می‌دهد (چون اساساً چاره‌ای جز این ندارد) و بعد، ناگهان در مقاطع تحصیلات تکمیلی به همان دانشجو می‌گوید که همه‌ی آن آموخته‌های قبلی را کنار بگذارد و به او القا می‌کند که پژوهش و تحلیل ترجمه صرفاً از دیدگاهی کلان‌نگر میسر است و پس و دانشجوی بیچاره متحیر می‌ماند که مگر آموزش و پژوهش ترجمه به دو دنیای تا این حد مجزا و متفاوت تعلق دارند.

2. Katarina Reiss
3. Robert Larose
4. Jamal Al-Qinai
5. Malcolm Williams

دانش زبان‌شناسی را به صورت گزینشی به خدمت می‌گیرند می‌توان رویکردهای بیکر (۲۰۰۶) و ماندی^۱ (۲۰۱۲) را نام برد.

کار رایس (۱۹۷۱/۲۰۰۴) نخستین تلاش نظام‌مند در الگوپردازی نقد ترجمه بوده است. رایس تصریح می‌کند که درصدد تدوین الگویی عام بوده است که بتوان آن را به انواع و اقسام مصادیق عینی متن اعمال کرد اما نتیجه‌ی کار او در نهایت الگویی تقلیل‌گرا از آب درآمده است که نمی‌توان آن را یک الگوی عمومی نقد ترجمه تلقی کرد. اول آن‌که الگوی پیشنهادی وی صرفاً به نقد و تحلیل ترجمه‌ی نوشتاری محدود شده (رایس، ۱۹۷۱/۲۰۰۴: ۶) و ترجمه‌ی شفاهی و گونه‌های متعدد آن را در دامنه‌ی شمول خود نگنجانده است. دوم آن‌که وی با وجود اذعان به اهمیت عناصر بافتی و موقعیتی (همان: ۸)، از ملاحظه‌ی آن‌ها در تحلیل‌های عملی خود تا حد زیادی اجتناب می‌ورزد، الگوی خود را در مرزهای محدود متن محصور می‌کند و به طور مشخص از تلفیق سطوح تحلیلی خرد و کلان‌ایا دارد. سوم آن‌که پافشاری و تأکید رایس بر اهمیت نقش متنی غالب^۲، الگوی وی را از امکان تحلیل ترجمه‌ی متونی که به دلایل متعدد همچون طولانی‌بودن، التقاطی و ناهمگن بودن یا ملاحظه‌ی اهداف متعدد از سوی مؤلف دارای ویژگی «چندنقشی»^۳ هستند، محروم می‌کند و آن را در دام کلی‌گویی و کلان‌نگری مفرط گرفتار می‌سازد و حال آن‌که شما نمی‌توانید الگوی تحلیلی خود را بر پایه‌ی تکنیک «مقابله» استوار کنید (همان: ۹) اما در مقام عمل از سطوح زبانی خرد فارغ بمانید. نکته‌ی آخر آن‌که با وجود تأکید مطلق رایس بر اهمیت «نوع متن»^۴ در نقد ترجمه و تلاش وی برای تحلیل نظام‌مند رابطه‌ی بین «نوع متن» و «روش ترجمه»، به همان اندازه که وی بر وجود تناظر یک‌به‌یک میان این دو متغیر اصرار می‌ورزد، گرفتار تجویزگرایی فزاینده می‌شود و از «عینیت‌گرایی» که انگیزه‌ی بنیادین او در الگوپردازی نقد ترجمه بوده است (همان: ۳) فاصله می‌گیرد.^۵

1. Jeremy Munday

2. predominant function

3. multi-functionality

4. text type

۵. ذکر این نکته بی‌فایده نخواهد بود که الگوی پیشنهادی رایس یک الگوی سه‌وجهی است اما بیشتر شارحان یا منتقدان کار رایس به این موضوع توجهی نداشته‌اند و او را ترجمه‌شناسی نقش‌گرا قلمداد کرده‌اند که صرفاً واضع نظریه‌ی «نوع متن» در ترجمه بوده است و سایر وجوه الگوی نقد ترجمه‌ی او را که ناظر بر تحلیل عوامل «زبانی» و «فرازبانی» است نادیده گرفته‌اند. به سخن دیگر، منتقدان و شارحین

لاروس نیز با آن که در الگوی «غایت‌شناختی»^۱ خود تلاش می‌کند تا علاوه بر پارامترهای متنی، عوامل فرازبانی مرتبط با هدف ترجمه را هم در تحلیل و ارزیابی مد نظر قرار دهد (۱۹۹۸: ۱۶۳) و با آن که در مقام نظر فهرست مفصلی از عناصر بافتی تأثیرگذار بر ترجمه و ارزیابی ترجمه به دست می‌دهد، در کاربست عملی الگوی خویش نمی‌تواند بهره‌ی چندانی از آن فهرست بلندبالا برگیرد و در داوری نهایی خود جایگاه متمایزی را برای آن عوامل بافتی قائل نمی‌شود. در نتیجه، کار عملی وی صرفاً به تحلیل متنی در سه سطح «خردشناختی»^۲ (نحوی و واژگانی)، «کلان‌شناختی»^۳ (معناشناختی) و «فراشناختی»^۴ (مشمول بر بررسی ساختارهای روایی و جدلی متن) محدود می‌ماند و مهم‌تر آن که هیچ بخشی از امکان جرح و تعدیل‌های ایدئولوژیکی در الگوی پیشنهادی او به میان نمی‌آید. از این گذشته، با آن که وی نیز ظاهراً در صدد طرح یک الگوی عمومی بوده است، در مقام عمل صرفاً به ارزیابی و تحلیل ترجمه‌ی ادبی محدود می‌ماند و از این رو، مبنایی برای قضاوت در مورد کارایی الگوی خود در تحلیل سایر گونه‌های متنی به دست نمی‌دهد.

الگوی تحلیل متن القناعی (۲۰۰۰) هفت نوع پارامتر مختلف را در تحلیل ترجمه مد نظر قرار می‌دهد که عبارت‌اند از رده‌شناسی متن^۵ (شامل ساخت زبانی و روایی متون مبدأ و مقصد و نقش متنی آن‌ها)، تطابق صوری^۶ (مشمول بر مقایسه‌ی متون مبدأ و مقصد از حیث طول، ترتیب، پاراگراف‌بندی، علائم سجاوندی و ...)، پیوستگی ساخت آغازگری^۷، انسجام ارجاعی^۸، تعادل کاربردشناختی^۹ (یا تعادل

رایس نیز خود غالباً در دام نگاه سطحی و تقلیل‌گرا گرفتار آمده‌اند مثلاً پیم (۲۰۱۴: ۱۷ و ۴۷) عملاً از وجوه دوم و سوم الگوی رایس غافل مانده و ماندی (۲۰۰۸: ۷۲-۷۴) به‌صورتی بسیار گذرا به وجوه یادشده پرداخته است.

1. Laros's Teleological Model for Translation Assessment
2. microstructural
3. macrostructural
4. superstructural
5. textual typology
6. formal correspondence
7. thematic coherence
8. reference cohesion
9. pragmatic equivalence

پویا^۱، ویژگی‌های واژگانی^۲ و تعادل نحوی/دستوری^۳ (القناعی، ۲۰۰۰: ۴۹۷). الگوی القناعی، همانگونه که خود اذعان داشته است، الگویی «گرینشی» است که مشکل بتوان آن را به انواع گوناگون متن اعمال کرد. وی به هیچ‌روی از تحلیل ایدئولوژی یا نظام عقیدتی سخنی به میان نمی‌آورد و با این شرایط، در مطالعه‌ای از سنخ پژوهش حاضر نمی‌توان آن را به کار بست.

ویلیامز (۲۰۰۴) الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه‌ی خود را بر پایه‌ی نظریه‌ی جدل^۴، شاخه‌ای از تحلیل گفتمان، استوار کرده و در صدد برآمده است تا از این طریق رویکردهای «خرده‌متنی»^۵ موجود را تکمیل کند. هدف او در واقع، رفع کاستی‌های الگوهای هائوس و لاروس بوده است که در فرآیند ارزیابی سعی در «افزایش اعتبار و پایایی ... از طریق تلفیق دیدگاه‌های خرده‌متنی و گفتمان‌محور (متن‌شناختی یا زبانی-متنی) با جنبه‌های زیربط کاربردشناسی زبان داشته‌اند (به نقل از ویلیامز، ۲۰۰۴: xvii). رویکرد ویلیامز در برگیرنده‌ی تحلیل متون مبدأ و مقصد به منظور ارزیابی میزان «انتقال جدل [استدلال]» است. این کار الزاماً رویکرد حرفه‌ای معمول را به سطح «کلان‌متن»^۶ تسری می‌بخشد و مشتمل بر بررسی «پیام‌های منتقل‌شده در متن و استدلال‌هایی است که آن پیام‌ها بر آن استوارند» (همان: xviii). به‌زعم ویلیامز، این کار می‌تواند دغدغه‌های مربوط به تعیین حد آستانه‌ی مقبولیت^۷ میزان خطای ترجمه‌ای را رفع و رجوع کند. الگوی وی مبتنی بر بررسی رابطه‌ی بین «میزان جدیت [اهمیت] خطا» و «تحلیل کل متن» با استفاده از نظریه‌ی جدل می‌باشد و او تلاش دارد تا میزان اهمیت پیام‌های منتقل‌شده در متن را تعیین و بر اساس آن، حدود و ثغور «خطاهای عمده» را تعریف کند. معیار برخورداری از کیفیت ترجمه از نظر ویلیامز «تولید ترجمه‌ای است که از نظر خوانش گویی در زبان مقصد تولید شده است» (همان: xix). ویلیامز چهار مرحله را در فرآیند تحلیل ترجمه مد نظر قرار می‌دهد (همان: ۷۳-۷۴: ۱) تحلیل متن

۱. طبق نظر یوجین نایدا، چنانچه متن مقصد اثری مشابه اثر متن مبدأ ایجاد کند، به تعادل پویا دست یافته است.

2. lexical properties
3. grammatical/syntactic equivalence
4. Argumentation Theory
5. microtextual
6. macrotext
7. acceptability

مبدأ (از حیث طرح‌واره‌ی جدلی، چیدمان و روابط سازمانی^۱ برای شناسایی بخش یا بخش‌هایی از متن که در بردارنده‌ی پیام‌های بنیادین می‌باشند)،^۲ تحلیل متن مقصد (بدون مراجعه به متن مبدأ با هدف ارزیابی میزان «پیوستگی کلی»^۳، پاسخ به این پرسش که آیا چیدمان کلی متن مبدأ در نظام مقصد حفظ یا به تناسب تعدیل شده است و تعیین مشکلات مربوط به خوانش‌پذیری و مقبولیت متن در نظام مقصد)،^۴ ارزیابی تطبیقی^۵ (مقابله‌ی متون مبدأ و مقصد از نظر «پارامترهای جدلی»^۶، «نقش‌های گزاره‌ای»^۷، کلمات ربط و سایر نماگرهای نظام ارجاع)، «انواع جدل»، «صنایع ادبی» و «راهبردهای روایی»^۸، و (۴) ارزیابی کلی کیفیت ترجمه^۹ (مشمول بر داوری نهایی تحلیل‌گر). با وجود تلاش‌های ویلیامز در زمینه‌ی تلفیق خردگرایی و کلان‌نگری، وی عموماً در مقام عمل در سطح تحلیلی محصول «متن» باقی می‌ماند و از تحلیل عوامل فرامتنی از جمله پارامترهای ایدئولوژیکی و عقیدتی دخیل در فرآیند ترجمه و اثر آن‌ها بر معیار «مقبولیت» غافل می‌ماند و سازوکاری برای تحلیل ایدئولوژی در ترجمه به دست نمی‌دهد. وی همچنین، اعتقادی به ضرورت تقطیع متن به پاره‌های گفتمانی مستقل ندارد و به تبع آن، در تعیین نقش یا نقش‌های کارکردی متن گرفتار کاستی می‌شود.

در گروه دوم الگوهای نقد و تحلیل ترجمه، در وهله‌ی نخست باید از پژوهش حائز اهمیت بیکر (۲۰۰۶) یاد کرد. وی هدف خود را از صورت‌بندی الگوی «تحلیل روایت در ترجمه»^{۱۰} تلاش برای افزایش سطح آگاهی عمومی در زمینه‌ی تأثیر ترجمه بر جریان سیاست و عمل به مسئولیت حرفه‌ای پژوهشگران ترجمه در این زمینه قلمداد کرده است. چارچوب پیشنهادی بیکر فرض را بر این می‌گذارد که واحد تحلیل ترجمه در نهایت «روایت»^{۱۱} است؛ داستان‌هایی که درباره‌ی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم برای خود یا دیگران بازگو می‌کنیم. به اعتقاد بیکر، روایت‌هایی

1. argument schema/arrangement/organizational relations

2. overall coherence

3. comparative assessment

4. argumentation parameters

5. propositional functions

6. narrative strategy

7. overall quality statement

8. A Narrative Account of Translation

9. narrative

که از جهان واقع در ذهن داریم کردارهای ما از جمله رفتارهای ترجمانی ما را جهت می‌بخشند و توجیه می‌کنند. هر مؤلفی و هر مترجمی در واکنش به هر رویداد مشخص، خُردروایتی را تولید یا بازتولید می‌کند که تأییدکننده‌ی روایت کلانی است که از رویدادهای مشابه در ذهن دارد و در مقابل، تضعیف‌کننده‌ی روایت کلانی است که برداشت ایدئولوژیکی متفاوتی از آن رویداد واحد و از رشته رویدادهای مشابه به دست می‌دهد. کار بیکر از این نظر که به صورتی جسورانه بر «اعمال ذهنیت» مترجم، «دخالت» در شکل و محتوای متن و درجاتی از «تجویز» در تحلیل ترجمه صحه می‌گذارد با نقدهای بسیار جدی مواجه شده است، مخصوصاً در موضوعات حساسیت برانگیزی همچون «اخلاق در ترجمه»، «حقوق مؤلف و مشتری» و «حدود مسئولیت‌پذیری» مترجم (خان‌جان، ۱۳۹۳: پ: ۸۷).

و اما الگوی «ارزش‌یابی ترجمه‌ی» ماندی (۲۰۱۲) بر پایه‌ی «نظریه‌ی ارزش‌یابی»^۱ وایت^۲ (۲۰۰۲) و مارتین^۳ و وایت (۲۰۰۵) استوار شده است که خود از دستور سازگانی‌نقش‌گرای هلیدی^۴ (۱۹۹۴، ۲۰۰۴) منشأ می‌گیرد و به موجب آن، گزینش‌های واژگانی دستوری هر یک به ایجاد نقشی می‌انجامند یا در ایفای نقشی سهیم می‌شوند. نظریه‌ی ارزش‌یابی به‌طور مشخص به «نقش/معنای بینافردی»^۵ زبان مربوط می‌شود که عموماً از رابطه‌ی بین نویسنده و خواننده (یا گوینده و شنونده) تأثیر می‌پذیرد.^۶ هدف ماندی بازنشاسی مؤلفه‌هایی است که برای مترجم ارزشی بنیادین دارند؛ عناصری که حفظ آن‌ها در متن مقصد ضروری است اما مشخصاً برخی از آن‌ها نیازمند تفسیر و گاه اعمال مداخله‌ی اساسی مترجم هستند (خان‌جان، ۱۳۹۳: پ: ۱۲۴). وی در صدد بر آمده است تا کاربرد نظریه‌ی ارزش‌یابی را در آشکارسازی گزاره‌های ایدئولوژیکی نهفته در انتخاب‌های زبانی و گرایشات مربوط به ترجمه‌ی آن‌ها به بوت‌های آزمون بگذارد. چنان‌که گفته شد، میانجی‌گری و دخالت مترجم و تأثیری که این دو بر نقش بینافردی زبان بر جای

1. Appraisal Theory

2. Peter R. R. White

3. James R. Martin

4. M. A. K. Halliday's Systemic-Functional Grammar

5. interpersonal function/meaning

۶. در مورد معانی سه‌گانه‌ی «اندیشگانی»، «بینافردی» و «متنی» در چارچوب زبان‌شناسی سازگانی‌نقش‌گرای هلیدی متعاقباً سخن خواهیم گفت.

می‌گذارند در کانون توجه ماندی بوده است. از این رو، کار او را می‌توان شیوه‌ی تحلیلی عینی و نسبتاً دقیقی برای مطالعه‌ی موشکافانه‌ی اعمال نظرها و دخالت‌های ایدئولوژیکی و جانب‌دارانه‌ی مترجم در فرآیند ترجمه، بخصوص در حوزه‌ی ترجمه‌ی متون مطبوعاتی و رسانه‌ای قلمداد کرد، اما از آن جایی که وی خود را صرفاً به تحلیل انتقادی نقش و معنای بینافردی محدود می‌کند و از سایر لایه‌های معنا عملاً غافل می‌ماند، الگوی پیشنهادی او نیز کم‌وبیش در مقام عمل، گرفتار تقلیل‌گرایی بوده است و از این رو، نمی‌توان آن را یک الگوی عمومی نقد ترجمه تلقی کرد.

در این میان، الگوی «ارزیابی کیفیت ترجمه‌ی» هاؤس (۱۹۹۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۵) از چند امتیاز غیرقابل اغماض بهره‌مند است: برخورداری از شاکله‌ی زبان‌شناختی نیرومند با بهره‌گیری از یک نظریه‌ی عام زبانی، اتخاذ رویکرد نقش‌گرا در برداشتن به ترجمه (که انجام تحلیل‌های اجتماعی را میسر می‌سازد) و توجه به رابطه‌ی بین متغیرهای متنی زبانی با متغیرهای بافتی. قابلیت‌ها و ظرفیت‌های یادشده آن قدر حائز اهمیت‌اند که اعتقاد نگارنده را برای بسط و تعمیم الگوی مذکور و تجهیز آن به ابزارها و سازوکارهای جدیدی برای تحلیل ایدئولوژی راسخ کرد. نویسنده‌ی این سطور در صدد برآمد تا ضمن بازخوانی انتقادی الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه، خلأهای تحلیلی و کاستی‌های نظری و روش‌شناختی آن را شناسایی و نسبت به رفع و رجوع آن‌ها و نیز رفع موانعی که الگوی یادشده را فاقد قابلیت تحلیل ایدئولوژی می‌کند، اقدام کند.

پرسش آن بود که چنین خلأیی را با چه نوع ابزارهای تحلیلی می‌توان پرکرد و پاسخی که به ذهن رسید تلفیق الگوی هاؤس با دستاوردهای رهیافت «تحلیل انتقادی گفتمان» بود. در عین حال، با آن‌که نگارنده در ابتدا توسعه و تعمیم الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه را مد نظر قرار داده بود، نتیجه‌ی نهایی کار برخی از مفروضات بنیادین الگوی یادشده را به کلی کنار گذاشت و در اعتبار برخی دیگر تشکیک کرد؛ از این رو، الگوی «تحلیل انتقادی ترجمه‌ی» پیشنهادی این کتاب الگوی جدیدی است که می‌توان آن را «واکنش» به الگوی هاؤس تلقی کرد و نه بسط و تعمیم آن. این الگو، چنان‌که خواهیم دید، یک الگوی عمومی نقد ترجمه است و خود را به نوع بخصوصی از ترجمه (مثلاً ترجمه‌ی ادبی یا ترجمه‌ی متون مطبوعاتی یا اساساً ترجمه‌ی نوشتاری) محدود نخواهد کرد.

و اما پیش از آن که مستقیماً وارد بحث شویم، با توجه به این که الگوی پیشنهادی نگارنده از یک سو واکنش به الگوهای نقش‌گرای پیشین است و از سوی دیگر، روح نقش‌گرایی خود در سرتاسر این الگو نیز حاکم است، بی‌مناسبت نخواهد بود اگر در این مقدمه مطلبی به اجمال در معرفی مکتب مطالعات ترجمه‌ی نقش‌گرا عنوان شود. نقش‌گرایی مکتبی است که بر شماری از نظریات ترجمه اطلاق می‌شود که به‌رغم تفاوت‌های کم‌و‌زیاد، جملگی بر یک موضوع محوری تأکید می‌ورزند: «نقش متن ترجمه‌شده در نظام مقصد». ظهور مکتب نقش‌گرا در حوزه‌ی مطالعات ترجمه به معنای چرخش از توصیف «چیستی» ترجمه به تبیین چرایی «کارکرد» آن است. این پارادایم نظری به سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی و به آراء شماری از پژوهشگران آلمانی از جمله کاتارینا رایس، هانس جی ورمیر^۱ و یوستا هولتز-مانتاری^۲ برمی‌گردد. رویکرد نقش‌گرا به ترجمه «مبین دیدگاهی است که کنش ترجمه را از بافت ناظر بر آن جدا نمی‌کند و بر اهمیت عوامل موقعیتی مربوط به جهان خارج به مثابه عوامل تعیین‌کننده‌ی معنا و تفسیر معنا تأکید می‌ورزد» (میسون، ۲۰۰۱: ۲۹). این رویکرد عموماً از سه جریان فکری مختلف تأثیر پذیرفته است (همان):

یک) سنت زبان‌شناسی بریتانیایی که از آراء جی آر فیرث^۳ ریشه می‌گیرد و در کار مایکل هلیدی و دیگرانی که بر اهمیت «معنا در درون بافت» تأکید می‌کنند، استمرار می‌یابد؛
 دو) مفهوم توانش ارتباطی^۴ که دل‌هایمز^۵ در واکنش به مفهوم توانش زبانی چامسکی^۶ تدوین کرد؛ و
 سه) سنتی در بدنه‌ی خود مطالعات ترجمه که از اندیشه‌های کارل بوهرلر^۷ ریشه می‌گیرد و داوری درباره‌ی هدف ارتباطی ترجمه را مد نظر قرار می‌دهد.
 نقش‌گرایی در مطالعات ترجمه از مکتب نقش‌گرا در زبان‌شناسی منشأ می‌گیرد.

1. Hans J. Vermeer

2. Justa Holz-Mänttari

3. J. R. Firth

4. communicative competence

5. Dell Hymes

6. Noam Chamsky

7. Karl Böhler

ترجمه‌پژوهان نقش‌گرا نظرات و اصطلاحات زبان‌شناسان نقش‌گرا را به ترجمه و به نقد و تحلیل ترجمه اعمال کرده‌اند. پارادایم نقش‌گرا مدعی است که رویکردی مبتنی بر عقل سلیم را نسبت به ترجمه اتخاذ کرده است (خزاعی‌فر، ۱۳۷۸: ۳) زیرا «تفاوت‌های طبیعی میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها و نیز تفاوت‌های میان دو [یا چند] نوع مخاطب [مختلف] را در نظر می‌گیرد» (همان).

از نظر نقش‌گرایان، ترجمه نوعی رفتار اجتماعی است که به‌منظور برقراری ارتباط انجام می‌گیرد. به سخن دیگر، «آن‌ها به ترجمه به‌مثابه یک کنش ارتباطی می‌نگرند و معنا را بر حسب نقشی که در بافت ایفا می‌کند، درک می‌کنند (شافتنر^۱، ۲۰۰۹: ۱۵).

در این‌جا لازم است به مغالطه‌ی بسیار مهمی که به حوزه‌ی مطالعات ترجمه در ایران راه یافته است اشاره کنم. در ایران، هرگاه از مطالعات ترجمه‌ی نقش‌گرا سخن به میان می‌آید، مخاطب بلافاصله به یاد نقش‌گرایان آلمانی از قبیل رایس، ورمیر و نورد^۲ می‌افتد؛ حال آن‌که گروه یادشده تنها بخشی از جریان نقش‌گرایی را رقم می‌زنند. از نگاه نگارنده، ترجمه‌شناسان نقش‌گرا به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند: یک) صاحب‌نظرانی که روح نقش‌گرایی به‌طور کلی بر نظرات آن‌ها غالب است اما صراحتاً خود را نقش‌گرا قلمداد نمی‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها یوجین ناید^۳ است؛ دو) نقش‌گرایان آلمانی، و سه) نقش‌گرایانی که آراء خود را بر پایه‌ی نظری تحلیل گفتمان و تحلیل سیاق^۴ استوار کرده‌اند همچون هاؤس، پل، هتیم و میسون^۵. نگارنده خود را متعلق به گروه اخیر می‌داند و الگوی نقد ترجمه‌ی پیشنهادی خود را در واکنش به الگوی هاؤس (هاؤس، ۱۹۹۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۵) طراحی کرده است که در زمره‌ی تأثیرگذارترین رویکردهای نقش‌گرا و یکی از مهم‌ترین الگوهای مبتنی بر سیاق بوده است.

کتاب حاضر در چند بخش عمده سازمان یافته است. ابتدا سابقه‌ی مطالعاتی نقد الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه به‌طور مختصر مرور خواهد شد. سپس،

1. Christina Schaffner

2. Hans J. Vermeer & Christiane Nord

3. Eugene Nida

4. register analysis

5. Roger Bell, Basil Hatim & Jan Mason

رویکردهای غالب در تحلیل انتقادی گفتمان به اجمال بررسی خواهند شد و متعاقباً مروری کوتاه خواهیم داشت بر زبان‌شناسی سازگانی، نقش‌گرای هلیدی که آشنایی اجمالی خواننده با مبانی نظری و واژگان تخصصی آن پیش‌نیاز درک برخی از تحلیل‌های کتاب خواهد بود. آنگاه، به تفصیل بیش‌تر به معرفی «الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه‌ی بازبینی‌شده‌ی» هاوز (۱۹۹۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۵) می‌پردازیم و کاستی‌های نظری و روش‌شناختی آن را کندوکاو می‌کنیم و درنهایت، الگوی جایگزین «تحلیل انتقادی ترجمه» را پیشنهاد و عملاً آن را در نقد نمونه‌هایی از ترجمه در دو گونه‌ی متفاوت ادبی و مطبوعاتی به کار خواهیم بست.

شایان‌ذکر آن‌که در سرتاسر این کتاب بر جنبه‌ی «انتقادی» تحلیل و نقد ترجمه و به تبع آن، بر مفاهیمی همچون «ایدئولوژی» و «جهان‌بینی» تا حد زیادی تأکید شده است. برخی به‌خطا بر این باورند که تحلیل ایدئولوژی در ترجمه، به معنای اخص کلمه، صرفاً مناسب گونه‌های متنی رسانه‌ای یا مطبوعاتی است. نگارنده، برعکس، بر این باور بنیادین پای می‌فشارد که ایدئولوژی هم‌زاد آدمی است و مترجم به‌ناگزیر هیچ‌گاه به‌تمامی از آن فارغ نیست، چه در متون اطلاع‌رسان ساده، چه در گفتمان رسانه‌ای و چه در ژانرهای پیچیده‌ی ادبی. ازاین‌رو، کتاب حاضر تلاش می‌کند تا نشان دهد که ترجمه‌ی همه‌ی گونه‌های متنی، ولو به درجات، ظرفیت تحلیل‌های انتقادی نظام‌مند را خواهد داشت.